

# از گوشه و کنار شهر

## سرهنگ جونی منچل (منوچهر) با 25 سال خدمت درخشان



در کشوری مانند اسرائیل که هر کس از صبح تا شام بفکر هزاران مشکل و درد روزمره کاری و خانوادگی خود است، هستند افرادی که در بین 24 ساعت مشغله بی در پی، هنوز اوقاتی را هم برای کمک به دیگران و یا خدمات اجتماعی پیدا میکنند. کارهایی که نه برای پول است و نه برای شهرت، بلکه عشقی است برای ایثار و یاری به هم‌نوع. افرادی که با گذشت از ساعات استراحت و ماندن در کنار خانواده خود، فعالیتهای داوطلبانه را به امری عادی و روزانه شان تبدیل کرده اند.

کمکهای اجتماعی موارد مختلفی را شامل میگردد و در هر موردی کم و بیش افرادی نیز از بین ما ایرانیان مقیم اسرائیل فعالیت مستمر و پرسابقه دارند.

بله ایرانیانی از همین جا و همین اجتماع و شاید هم دوستان و نزدیکانی از خود شما که بمراتب در نشریه شهیاد به معرفی آنها پرداخته و همچنان خواهیم پرداخت در اینجا به بهانه معرفی چهره برجسته و فعال دیگری از ایرانی تباران مقیم اسرائیل افتخار دوستی و آشنائی هر چه با وی نیز نصیب مان شده است.

سرهنگ شهربانی جونی منچل، 64 ساله و از شهروندان قدیمی ایرانی ساکن خولون، حدود 25 سال است که بدون وقفه در امر نظارت بر قوانین راهنمایی و رانندگی بطور داوطلبانه با شهربانی کشور اسرائیل همکاری دارد. برای مصاحبه با وی در دفتر نشریه طبق قرار قبلی دیدار می نمائیم.

لبخند دائمی همراه با تواضع و فروتنی وی در وحله اول آنچنان ما را بخود جلب کرد که گویی سالیان سال او را شناخته و با هم همکاری داریم. ولی در پناه همین لبخند و چهره گیر، فردی بسیار جدی، مجرب و آگاه در کار و حرفه خود وجود دارد که حتی در زمان مصاحبه با ما با دستگاه بی سیم حامل خود، لحظه ای از امور مربوط به پلیس در شهر غافل نیست.

اولین سؤال از وی را در مورد اسم او شروع می کنیم: \* جناب سرهنگ، اول از همه لطفاً در مورد نام شخصی تان (منچل) توضیح دهید. چون بنظر من يك اسم ایرانی بنظر نمی رسد...

- بله، حق با شماست. اسم اصلی من منوچهر یا بطور عامیانه منوچ است که هنگام مهاجرت به اسرائیل،

مسئول وزارت جذب مهاجرین در فرودگاه بن گوریون با تلفظ و ثبت اسم شخصی من (نظیر بسیاری دیگر از اسامی ایرانی) مشکل داشت و با تغییری خود ساخته اسم مرا به "منچل" تبدیل نمود که از همان زمان تاکنون این نام بمن چسبیده است.

\* چه زمانی به اسرائیل مهاجرت نمودید؟

- سال 1957 میلادی همراه با خانواده. سپس وارد خدمت سربازی شده و اندکی بعد نیز با همسر امروز خود ازدواج کرده و تشکیل خانواده داده ام که نتیجه آن 4 فرزند میباشد.

\* از هنگام خدمت سربازی در پلیس بوده اید؟

- خیر. خدمت وظیفه را در ارتش دفاعی اسرائیل انجام دادم و از حدود 25 سال پیش به فعالیت داوطلبانه در شهرداری اقدام نموده ام که از آن زمان تاکنون تقریباً بطور روزانه به اینکار مشغولم. البته طی ساعات روز من دارای شغل آزاد هستم و کارهای پلیس را عصرها بعد از بازگشت به خانه انجام میدهم. طی این مدت دوره افسری پلیس را انجام داده و امروز نیز با درجه سرهنگ دومی افسر مسئول بخش داوطلبین در شعبه "آیالون" (مرکز کشور) اداره رانندگی پلیس هستم. البته با وجود خدمت داوطلبانه در شهرداری، سالها نیز به خدمت ذخیره در

بقیه در صفحه روبرو

ارتش ادامه میدادم.

\* آیا تعداد افراد پلیس کافی نیست که شهربانی اسرائیل احتیاج به داوطلب هم دارد؟

- مطمئناً خیر. تعداد جرائم و تخلفات هر روز سیر صعودی را دارد و شهربانی برای انجام وظایف خود دارای بودجه و پرسنل و امکانات کافی نیست. از اینرو ما افرادی را بطور داوطلب به خدمت دعوت می نمایم تا از خود و برای خود ودر حقیقت برای حفظ جان و مال خود و نزدیکانشان خدمت نمایند.

\* آیا خدمت داوطلبانه را تنها برای کمک در امور راهنمایی و رانندگی احتیاج دارید؟

- خیر، پلیس اسرائیل برای وظایف مختلف و در سراسر کشور نیاز به افراد داوطلب دارد و واجدین شرایط میتوانند با مراجعه به پاسگاههای پلیس محل سکونتشان از وظایف مورد احتیاج پلیس آگاه شده و به آن بپیوندند.

\* گفتید افراد واجد شرایط. لطفا شرایط مورد لزوم را نیز شرح دهید.

- دارا بودن حداقل سن 21 سال (سربازهای وظیفه 20 سال) و حداکثر 59 سال، با برگ پایان خدمت وظیفه، عدم سوء سابقه جنائی و تائیده پزشک خانواده مبنی بر سلامت روحی

\* افراد داوطلب موظف به ساعات معین خدمت ماهانه هستند؟

- بله. 8 ساعت خدمت مستمر ماهانه یا 12 ساعت خدمت ماهانه بطور مجزا

\* حوضه مسئولیت و وظایف پلیس داوطلب به چه صورت است؟

- بطور کل در حد یک پلیس به تمام معنی و بمنظور وظایف پیشگیری و رسیدگی به تصادفات، بازرسی و راهنمایی های مربوطه.

\* حتی برای نوشتن راپرت؟

- حتی برای نوشتن راپرت و از این گونه موارد. ولی در بعضی اقدامات فرد داوطلب تابع پلیس رسمی است که با او در وظایف همکاری دارد.

\* در رابطه با تخلفات رانندگی آیا افراد پلیس هم همانند ماموران شهرداری برای نوشتن راپرت پورسانتاژ دریافت میکنند؟

- ابداء. هدف اصلی و اولیه پلیس جریمه کردن مردم نیست. ما تا آنجا که امکان دارد سعی میکنیم در آغاز مردم را راهنمایی نمائیم تا به قوانین و امور رانندگی بیشتر آگاه شوند.

\* بعنوان يك افسر پلیس، مشاورت شما به فردی که اتومبیلش برای بازرسی توسط شما متوقف میگردد،

چیست؟

- اول از همه سعی کنید خونسردی خود را حفظ کرده و با مامور پلیس نه جر و بحث کنید و نه به او دروغ بگوئید، چون هیچ چیز مثل پنهان کردن حقایق یا سعی در عوض کردن واقعیتها یک مامور پلیس را عصبانی نمیکند.

\* با توجه به تعداد روزافزون تصادفات در کشور چرا توجه بیشتری از سوی مسئولین به امر مبارزه با تخلفات رانندگی نمیشود؟

- ببینید نمیتوان گفت که کاری نشده و نمیشود. پلیس اسرائیل با تمام امکانات و بطور روزمره با جنگی تمام نشدنی درگیر است. جنگی که از آغاز استقلال اینکشور تا به امروز بمراتب بیشتر از تمامی جنگهای نظامی اینکشور برای فرزندان آن تلفات داشته است. ضمناً همانطور که قبلاً نیز یادآور شدم، پلیس ما با مسئله کمبود بودجه و پرسنل مواجه است که از اینرو اقدام به جذب افراد داوطلب را نموده. یک نکته دیگر نیز استفاده از دوربین های بین جاده ای و نیز افراد پلیس "مخفی" بر روی جاده هاست که با استفاده از اتومبیلهای کاملاً شخصی دائماً رانندگان مخلف را زیر نظر دارند.

\* چه تعداد از ایرانیان مقیم اینکشور در امر خدمت داوطلبانه پلیس فعال هستند؟

- متأسفانه تعداد آنها از انگشتان یک دست تجاوز نمی کند و از اینرو و از طریق مجله شما از تمامی هموطنان عزیز دعوت میکنم به ما پیوسته و با هم برای همگان زندگی و اجتماعی سالمتر و مطمئن تر بوجود آوریم.

ما نیز همانند دوست عزیزمان سرهنگ منچل از شما خوانندگان عزیز دعوت مینمائیم تا بیشتر در امور داوطلبانه اجتماعی که در نهایت سود و نتیجه مثبت آن از ما و برای خود ما خواهد بود، شرکت کرده و دست در دست زمینه ساز آینده ای روشنتر برای نسلهای آینده مان باشیم. □

علاقمندان به خدمت داوطلبانه در

پلیس اسرائیل میتوانند در شهرهای

مرکزی نظیر: تل آویو، خولون، بت یام و

ازور با تلفنهای:

03-5035557, 050-5343034

و در دیگر شهرها به پاسگاههای پلیس

محل سکونت خود رجوع نمایند.

# پرواز با اندیشه مولانا شاهنشاه درویشان

سلسله نگارشات درباره زندگی و اندیشه  
مولوی - سخنور نامدار ایرانی  
نویسنده: مهندس همایون ابراهیمی (داروگر)

پارسی میپردازد. در پایان غزلهای شیوا و درآمیخته با زیبا اندیشیهایش نام خمش را بر خود نهاده و همچنان از عشق شمس مینالد و بانگ فریادش باآسمانها بلند است:  
ای یوسف آخر سوی این یعقوب نابینا بیا  
ای عیسی پنهان شده بر طارم مینا بیا  
از هجر روزم قیر شد، دل چون کمان بد تیر شد  
یعقوب مسکین پیر شد، ای یوسف برنا بیا  
براستی افسردگی چنان بر او چیره شده که زندگی را بسخن خودش قیر اندود و سیاه میبیند

گرایش مولوی بدستانهای تورات را میشود در لابلای چکامه های دلنشینش دید و هر هنگام نامه های یوسف و یعقوب و موسی که برداشته شده از تورات است در سروده هایش میدرخشد. پیرامونیان مولانا از رنج او افسرده اند و میکوشند دلداریش دهند، بهالدین پسر نخست مولوی هر هنگام بدیدار پدر میرود تا اگر آگاهی تازه ای از شمس دارند با وی در میان گذارند.

بامداد است، از گوشه باختری شهر کاروانی وارد دروازه میشود که پیامی شادی آفرین با خود برای مولای شهر آورده، ساربان خستگی راه را بفراموشی سپرده و میداند که مولانا هدیه ای ارزنده را باو خواهد داد، پیامی از شمس برای کسی که روز و شب از دوری او مینالد، آری شمس در دمشق است و در پیامی کوتاه نوشته که دعاگوی شما هستم و بزندگی درویشانه ام خو گرفته ام، مولانا سراپا شور و سرور میشود و دست بقلم بر میدارد تا بر زیباییهای غزلهای دل انگیزش بیافزاید

بر مرکب عشق تو دل میراند و این مرکبش در هر قدم می بگذرد زان سوی جان فرسنگها  
بنما تو لعل روشنت بر کوری هر ظلمتی  
تا در سر سنگین دلان از عرش بارد سنگها  
وز دعوت جذب خوشی آن شمس تبریزی شود  
هر ذره انگیزنده ای هر موی چون سر هنگها

تاب و توان از مولای قونیه بریده شده، پسر بزرگش بهالدین با بیست تن از پیروان، خود را آماده میکنند تا برای آوردن شمس بنزد استاد بزرگوارشان بدمشق بروند، و کاروان از قونیه براه میافتد:

در این دوران است که شادی آفرین سروده های شاه درویشان نگارشته میشود که چون توت و نبات بر شیرینی سروده های دلنشینش میافزاید و خواننده را بشکفتی میآورد:

ای سر خوشان ای سر خوشان، آمد طرب دامن کشان  
بگرفته ما زنجیر او بگرفته او دامان ما

آمد شراب آتشین، ای دیو غم کنجی نشین  
ای جان مرگ اندیش! رو! ای ساقی باقی بیا  
پیروان در راهند و نگران از اینکه اگر بدمشوق برسند، شمس آنجا را رها کرده و رفته باشد.

((ادامه دارد))

پیامهای مردم بسوی سرای مولوی آغاز میشود و روز بروز افزون تر میگردد، ولی مولانا بهیچ کس پاسخ نمیدهد و گوئی از همگان رنجیده، همچنان خاموشی را برگزیده و بسرودن شاهکارهایش ادامه میدهد:

خمش چندان بنالیدم که تا صد قرن این عالم  
در این هیهای من پیچد بر این هیهات من گردد  
پسران مولانا از اینکه پدر بزرگوارشان را اینگونه افسرده و خاموش میبینند نگرانند و کرا خاتون همسرش نگران تر و او همچنان میسراید تا فرهنگ شکوهمند سرزمینش را پر بار از گل و سنبل و غنچه های همیشه بهار کند:

دل من رای تو دارد سر سودای تو دارد  
رخ فرسوده و زردم غم سفرای تو دارد  
سر من مست جمالت تن من دام خیالت  
گهر دیده نثار کف دریای تو دارد  
ز تو هر هدیه که بر دم بخیال تو سپردم  
که خیال شکرینت فر و سیمای تو دارد  
خمش ای عاشق مجنون بمگو شعر و بخور خون  
که جهان زره بذره غم غوغای تو دارد



خاموشی را بهترین پاسخ بمردمی دانسته که توان دیدن شمس را نداشتند و مولانا تك تك سلولهای تنش در غم دوری شمس میسوزد و آب میشود. او باهیچکس نمیجوشد و خاموش در خلوت تنهائی، بسرودن شاهکارهای فرهنگ شکوهمند